

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجّه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۱۳ به تاریخ ۹۹/۹/۵

نکات روشی در بحث شرح الحدیث و کار در مفردات و سیاق حدیث در ظاهر و باطن معانی - تبیین حقیقت صلاح و

فساد در نسبت محیط ولایت حق و باطل

### تذکری در بحث روشی درایت حدیث

قبل از اینکه بحث را ادامه دهیم، نکته ای از جهت روشی اشاره می کنیم. ما سابقاً اشاره کردیم که بحث شرح آیات و روایات نباید تبدیل به ذکر مباحث فلسفی و عرفانی شود که ادبیات های دیگر اصل در بحث تفسیر و شرح حدیث شود. اما نکته دیگر این است که برای تنقیح روایت ما گاهی باید بعضی عمودها و نکته ها را قدری در معارف تبیین کنیم که این روایت در ادبیات معارف، تعمیق شود. لکن باید مراقب باشیم تبدیل به بحث های موضوعی گسترده به بهانه حدیث نشود.

گاهی این در مباحث تفسیری و حدیثی دیده می شود که مثلاً به یک موضوع می رسند و بیشتر از شرح حدیث این موضوع مستقلاً خودش بحث می شود و اصلاً از فضای شرح حدیث خارج می شود. مثلاً یک نکته ذیل یک آیه شریفه است؛ لکن مفسر وارد بحث موضوعی می شود و بجای تفسیر سوره بیشتر بررسی این موضوع، مد نظر قرار می گیرد؛ که این دیگر تفسیر قرآن نیست بلکه بحث موضوعی به تناسب آیات است. لذا ما هم از این مسئله حذر می کنیم که بحث ما از شرح و درایه الحدیث به یک بحث موضوعی تبدیل شود.

در درایه الحدیث ما باید معانی نکات کلیدی روایت را بررسی کنیم و بعد وجوه مختلف و قابل جمع روایت را اشاره کنیم و بعد به یک جمع بندی در روایت برسیم. در واقع یک کار در بررسی حدیث این است که ما وجوه معانی مختلف را بررسی می کنیم و وقتی اینها با هم قابل جمع نیستند، با استظهار یا تجمیع قرائن داخلی یا خارجی، یک معنا را تقویت می کنیم.

اما یک کار دیگر در کار درایه الحدیث این است که وجوه مختلف معنایی را بررسی می‌کنیم که قابل جمع با هم هستند. به تعبیری اینها لایه‌های مختلف معنا و بطون معانی است و همه آنها هم می‌تواند مراد امام باشد. معانی که حضرات معصومین اشاره می‌کنند، سطوح مختلفی دارد که برای ظرفیت‌های مختلف قابل استفاده بوده است. لزومی ندارد همه لایه‌های معنایی روایت برای همه قابل دسترس باشد. اینکه حضرت فرمودند فقیه کسی است که «معاریض کلام» ما را فهم کند، می‌تواند این تعمیق در معانی هم مقصود نظر امام باشد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر اینکه این وجوه مختلف و معانی باطنی در روایت‌های گاهی در مورد مفردات روایت است و گاهی در نسبت بین فرازهای روایت است. لذا ما کارمان این است که از مفردات شروع کنیم و نکات کلیدی روایت را مورد بررسی قرار دهیم؛ به این شکل که از معانی ظاهری شروع کنیم و سعی کنیم با ادبیات وحی آن را تعمیق کنیم و به معانی باطنی برسیم. در ضمن باید این معانی ظاهری و باطنی را هم سعی کنیم به هم مرتبط و هماهنگ فهم کنیم. معانی باطنی گسیخته از ظاهر، فهم درست و منسجمی را نتیجه نمی‌دهد. یعنی اگر حلال در ظاهر فروعات است و در باطن ولایت ائمه است باید نسبت بین این ولایت و احکام پیدا شود که مثلاً بیان می‌شود این فروعات، تناسبات همان ولایت است.

لذا ما دنبال چنین کاری هستیم. مثلاً بحث حجت و احتجاج در ابتدای روایت باید دقت شود که این چه معنی دارد؟ احتجاج یک معنای ساده ابتدایی دارد که مثلاً به استدلال کردن و معجزه آوردن و... گفته می‌شود. ولی این معنا نیاز به تعمیق دارد تا فرآیند پیچیده احتجاج و حقیقت حجت روشن شود که ما در هر کارمان نیاز به حجت داریم و دائماً در هر کاری بر ما باید حجت تمام شود. یا مثلاً اگر روایت فرمود حضرات دلالت می‌کنند و «ادلاء» هستند، ابتدای معنای آن، همین دلالت و راهنمای ظاهری است ولی نیاز به توضیح دقیق تری دارد که دلالت چیست و دلالت در باطن انسان و دلالت‌های اجتماعی و تاریخی چه معنایی پیدا می‌کند.

### بحث مصالح و مفاسد در روایت هشام بن حکم

ما تا اینجا قدری در روایت هشام بن حکم در مورد احتجاج بحث کردیم و البته بعداً دوباره به این بحث مفصل باید برگشت کنیم. در گام بعد در مورد حکمت الهی و ارتباط با حکمت انبیاء را توضیح دادیم. در گام بعد نیاز است قدری در مورد دلالت بر مصالح و منافع و مضار انسان صحبت شود. که در توضیح همین بحث صلاح و فساد در عالم به بررسی بعضی آیات و روایات پرداختیم.

<sup>۱</sup> - در روایت فرمود: «عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرَقْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ وَجُوهَ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَلَا يَكْذِبُ»؛ معانی الأخبار، النص، ص: ۱

در تبیین بحث مصلحت و مفسده عرض شد که ظاهر ابتدای این عبارت همین مصالح و مفسد زندگی فردی و اجتماعی بشر است. لکن این عبارت نیاز دارد قدری تعمیق شود که این مصلحت و مفسده حیات فردی و اجتماعی بشر چیست و به کجا برگشت می کند. آیا این را با صرف عیش حیات دنیوی می توانیم توضیح دهیم یا نیاز است توضیح دیگری داده شود.

در توضیح این مسئله بیان شد که این مصلحت در ادبیات قرآن و روایات اولاً به توحید و بندگی انسان در مقابل خدا برگشت می کند. حکمت خلقت، به بندگی و عبودیت برگشت می کند و مصلحت زندگی انسان جز بندگی و خضوع در مقابل خداوند متعال نیست. و فساد هم چیزی جز خروج از وادی بندگی و الوهیت خداوند متعال نیست؛ چیزی جز علو و استکبار در مقابل خداوند و تخطی از وادی دعا و اطاعت نسبت به امر الهی نیست.

### مصلحت و مفسده در دو دستگاه ولایت حق و باطل

اما بحثی که دنبال می شد این بود که در لایه دیگر، بحث مصلحت و مفسده، به دو دستگاه ولایت حق و باطل معنا می شود. تمام مصالح به ولایت حق و شئون آن برگشت می کند و همه مفسد هم به ولایت باطل و طاغوت و شئون آن. و محور این حق و باطل هم خود اولیاء آن هستند. محور حق و مصلحت خود ولی حق است؛ «الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ» به تعبیر دیگر آن حکمت بندگی وقتی می خواهد در عالم جاری شود، این توسط اولیاء الهی جاری می شود و ولایت آنهاست که این امر را محقق می کند. دلالت بر مصالح در واقع دلالت بر محیط ولایت حق و باطل است که این اعمال و احکام فروع و شئون آن هستند.

در تبیین این بحث به آیه سوره مبارکه بقره رسیدیم؛ فرمود: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ \* الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۲</sup> در این آیه از فعل فاسق بحث کرده است که آنها کسانی اند که «نقض عهد الهی» می کنند؛ «قطع رشته های مامور به وصل» می کنند؛ و در نهایت «فساد فی الارض» می کنند.

شبهه همین آیات در سوره مبارکه رعد هم بیان شده است که فعل طرف مقابل را هم بیان کرده است. فرمود: «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ \* وَ

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه بقره آیه ۲۶ و ۲۷

الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»<sup>۳</sup> این آیات در توضیح اولی الالباب وارد شده است که کسی است که فرق بین انسان کور با انسان بینا و آگاه به حق بودن وحی، را متذکر است و فهم می کند.<sup>۴</sup>

در این آیات که ویژگی های اولی الالباب را بیان می کند دقیقاً در مقابل صفات فاسقین در سوره مبارکه بقره و ادامه آیات همین سوره است که بیان فرمود: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»<sup>۵</sup> یعنی در مقابل اینها که نقض عهد می کنند، این افراد وفاء به عهد دارند؛ و در مقابل قطع رشته های الهی اینها اهل وصل کردن این رشته ها هستند.

در یک ساحت این آیات در منزلت توحید باید معنا شود که یک عهد بندگی است که از همه ما این عهد بندگی گرفته شده است و بعد هم خواسته شده که رشته هایی که تناسبات همین توحید است را وصل کنیم. یعنی اینها رشته هایی است که ارتباط ما را با الوهیت حضرت حق برقرار می کند و در حوزه اختیار با همین ها ما بندگی می کنیم. لذا فاسق کسی است که عهد بندگی را نقض کرده و روابط بندگی را قطع خواهد کرد. و این فقط محصور به زندگی فردی شان هم نیست بلکه در مناسبات اجتماعی هم این مناسبات بندگی را بهم می زنند. و همین هم سبب فساد است؛ فساد بیرون رفتن از وادی بندگی و تناسبات آن است.

### روایت تفسیر امام حسن عسگری ذیل نقض عهد و قطع رحم

اما در روایات لایه دیگری از معنا بیان شده است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، روایت اینطور بیان کرده است: «قال الباقر في حديث طويل ثم وصف هؤلاء الفاسقين الخارجين عن دين الله وطاعته منهم فقال عز وجل الذين ينقضون عهد الله المأخوذ عليهم لله بالرؤوبية ولمحمد بالنبوة ولعلي بالإمامة ولشيعتهم بالمحبة والكرامة من بعد ميثاقه

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه رعد آیه ۱۹ تا ۲۱

<sup>۴</sup> - در روایت فرمود: «عن عقبه بن خالد قال: دخلت على أبي عبد الله ع فاذن لي وليس هو في مجلسه فخرج علينا من جانب البيت من عند نسائه وليس عليه جلباب فلما نظر إلينا رحب بنا ثم جلس ثم قال أنتم أولو الألباب في كتاب الله إنما يتذكر أولوا الألباب»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۲۰۸. نیز در بعض روایات بیان شده است که کسی که حقانیت وحی را می بیند امام است. کسی که در عمایه است و حقیقت وحی را نمی بیند، دشمن ماست. و اولی الالباب کسانی هستند که فرق بین ما و دشمن ما را می بینند و متذکر آن هستند که به شیعیان معنا شده است. فرمود: «عن أبي الورد عن أبي جعفر قال: قوله عز وجل فمن يعلم أنما أنزل إليك من ربك الحق هو علي بن أبي طالب و الأعمى هنا هو عدوه و أولو الألباب شيعته الموصوفون بقوله تعالى الذين يوفون بعهد الله ولا ينقضون الميثاق المأخوذ عليهم في الدرر بولایتیه و يوم الغدير»؛ تأویل الآيات ص: ۲۳۸

<sup>۵</sup> - سوره مبارکه رعد آیه ۲۵

إِحْكَامِهِ وَ تَغْلِيظِهِ»<sup>۶</sup> در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسگری سلام الله علیه جاهایی هست که نقل روایت می کند، که از اهمیت بیشتری برخوردار است و به این راحتی نباید کنار گذاشته شود. و این عبارت همینطور است که نقل روایت از امام باقر است.

در ابتدای روایت حضرت این عهد بندگی و توحید را تفصیل می دهند که این عهد ولو به معنی عهد توحید و بندگی است ولی در ادامه خود عهد نبوت و ولایت است؛ بلکه عهد نسبت به موالات و محبت نسبت به شیعیان هم هست. روشن است که این عهدها موازی با عهد بندگی نیست و اصلاً در مقابل میثاق و عهد بندگی، عهد دیگری از ما گرفته نشده است؛ بلکه عهدی در طول عهد الهی است. اینکه فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۷</sup> چیزی جز اطاعت از خدا از ما خواسته نشده است. این سه اطاعت یک اطاعت است. لذا نکته این است که اساساً بندگی جز از طریق ولایت اولیاء الهی ممکن نیست. لذا فاسق کسی است که نه فقط عهد بندگی را نقض می کند بلکه در واقع نقض عهد ولایت هم کرده است.

در ادامه روایت حضرت فرمودند: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ مِنَ الْأَرْحَامِ وَالْقَرَابَاتِ أَنْ يَتَعَاهَدُوهُمْ وَيَقْضُوا حُقُوقَهُمْ وَأَفْضَلَ رَحِمٍ وَأَوْجِبُهُ حَقًّا رَحِمٍ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ حَقَّهُمْ بِمُحَمَّدٍ كَمَا أَنَّ حَقَّ قَرَابَاتِ الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَمُحَمَّدٌ أَكْبَرُ حَقًّا مِنْ أَبِيهِ وَكَذَلِكَ حَقُّ رَحِمِهِ أَكْبَرُ وَقَطِيعَتُهُ وَأَفْضَحُ» یعنی خداوند متعال رشته های رحمتی بین ارحام و قرابات قرار داده است، که اصل این رحمت هم به یک مصدر واحدی برگشت می کند که پدر و مادر است. بین دو برادر نسبتی است از جنس رحمت که این رشته رحمت، از پدر و مادر می آید. ارتباط برادران، رشته رحمتی است که زاینده رشته رحمت انسان با پدر و مادر است.

اما حضرت می فرمایند اصل رشته رحمتی که در عالم هست که باید حفظ شود و قطع نشود، رحم وجود مقدس نبی اکرم است. این رشته اصلی رحمت الهی است. این اصل حقی است که خدا بر عهده ما گذاشته است و باید رعایت شود. نتیجه هم این می شود که فساد و گرفتاری که در این قطع رحم است با قطع رحم نسبت به والدین ظاهری انسان، بسیار متفاوت است و آثار سوء بسیار وسیعتری دارد.

این رشته رحمت الهی، در خاندان ولایت ادامه پیدا می کند و رشته رحمت نبی اکرم که در عالم آویخته شده است، در حضرات معصومین علیهم السلام ادامه پیدا می کند و با حفظ و اتصال به این رشته رحمت است که انسان، ذیل رشته

<sup>۶</sup> - التفسیر الإمام العسکری ص: ۲۰۶

<sup>۷</sup> - سوره مبارکه نساء آیه ۵۶

رحمت نبی اکرم قرار می گیرد. اینکه در زیارت جامعه امام به «رحمه موصوله» معرفی شده است، برخاسته از همین نکته است. رشته اصلی رحمت الهی در عالم امام است. در ادامه هم همین ارتباط و اتصال به امام سبب می شود که با شیعیان و مومنین یک اتصال و ارتباطی ایجاد شود. یعنی همین رشته رحمت امام است که بین دو مومن قرار می گیرد و آنها را با هم برادر می کند. اینکه در آیه شریفه فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۸</sup> از همین رابطه خبر می دهد.<sup>۹</sup>

کانه همانطور که رشته رحمت انسان با پدر و مادر خودش سبب می شود که به تبع یک رشته های رحمت دیگری هم ذیل آن ایجاد شود و رابطه برادری و بعد نسبت های دیگر مثل عمومت و مانند اینها ایجاد می شود، اتصال انسان به نبی اکرم، سبب اتصال انسان به امام و بدنبال آن رشته های فرعی دیگری بوجود می آید که ذیل همان اتصال به امام است؛ که روابط اخوت با دیگر مومنین خواهد بود. به همین خاطر است که در روایات بیان شده است که قطع ارتباط با برادر ایمانی، قطع رشته ای از رشته های ولایت است؛<sup>۱۰</sup> نیز وصل و اتصال به برادر ایمانی، صله به امام حساب می شود. پس یک رشته رحمت الهی است که در روابط ایمانی منتشر می شود و حقوق ایمانی هم زاینده همین رشته و اتصال است. رعایت نکردن حق امام، رعایت نشدن حق نبی اکرم و در رتبه بعدی رعایت نشدن حق خداست. کما اینکه رعایت نشدن، حق برادر ایمانی، قطع ارتباط با خود امام خواهد بود. مانند حق برادر ظاهری که به حق والدین برگشت می کند. در کتب روایی ما حقوق مفصلی نسبت به اخوان، بیان شده است که همه ناشی از همین رابطه اخوت است؛ ناشی از رابطه ای است که به تبع اتصال ما به امام ایجاد شده است.

### توسعه در معنای رشته رحمت نبی اکرم

نکته اصلی در این روایت همین است که آن رشته رحمت اصلی عالم که باید به او متصل شویم را به نبی و امام تفسیر می کند. یعنی ولو ظاهر آیه شریفه «یقطعون ما امر الله به ان یوصل» این است که این امور رشته های اتصال به وادی

<sup>۸</sup> - سوره مبارکه حجرات آیه ۱۰

<sup>۹</sup> - در صحیح سلیمان بن جعفر فرمود: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا قَالَ: قَالَ لِي يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ فَأَلْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمُّهُ أَبُوهُ النَّوْرُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ فَاتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ» المحاسن، ج ۱، ص: ۱۳۱. در این روایت بیان از کیفیت ارتباط مومنین با هم است، که هر دو از وادی نور و رحمت بوجود آمده اند و هر دو ولایت را قبول کرده و ذیل این عهد رابطه با هم دارند.

<sup>۱۰</sup> - در روایت فرمود: «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَ يَجُوعَ أَخُوهُ وَ لَا يَرُوى وَ يَعْطَشُ أَخُوهُ وَ لَا يَكْتَسِبِي وَ بَعْرَى أَخُوهُ فَمَا أَكْبَرَهُ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ... إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَفَّ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ الْحَدِيثُ الْكَافِي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۷۰

توحید است، ولی در روایت این را به وادی ولایت و رشته رحمت امام تفسیر می‌کند. یعنی باطن این رشته‌های توحید، رشته‌های ولایت است که موطن رحمت الهی است.

باید توجه کرد که این رشته‌هایی که نقطه اتصال به توحید و ولایت و رحمت عالم است، در همه امور است. یعنی صرفاً اینطور نیست که فقط در امور خاصی این ارتباط قرار داده شده باشد. اینکه در بعض روایات بحث «صله الامام» مطرح است مقصود پولی نیست که انسان به امام می‌دهد، بلکه معنایش این است که انسان با انفاق خود حول امام، در واقع به وادی ولایت متصل شده است. لذا اتصال به امام فقط در امر و ساحت خاصی نیست، بلکه رشته‌های بندگی و ولایت در همه شئون زندگی ما حضور دارد. انسان در جمیع شئون زندگی فردی و اجتماعی می‌تواند متصل به امام باشد و می‌تواند جدا از امام حرکت کند.

ما اگر بخواهیم بندگی کنیم نیاز به مجاری داریم که به کمک آن به وادی توحید و ولایت متصل شویم و رحمت الهی را هم در همین مجاری و رشته‌ها دریافت می‌کنیم. بندگی نیاز به طریق و سبیل و صراط دارد. طریق بندگی الهی هم فقط مناسب نیست، بلکه باطن آن امری است که متصل به خداوند متعال است و آن رشته رحمت امام است. لذا قطع این رشته‌های بندگی، قطع رشته‌های ولایت امام است که طریق اتصال به خداست.

### تبیین حقیقت فساد در طول قطع رحم

در ادامه روایت مذکور در تفسیر امام حسن عسگری، امام باقر به بحث فساد می‌پردازند: «و يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ إِمَامَتَهُ وَ اعْتِقَادِ إِمَامَةٍ مَنْ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ مُخَالَفَتَهُ» یعنی بعد از نقض عهد توحید و قطع رشته رحمت عالم که نبی و وصی است، حالا مردم را به روابط دیگری پیوند می‌دهد. یعنی فساد تناسبات ولایت دستگاه باطل و جور است. بعد از نقض عهد توحید، انسان‌ها را از امام حق جدا می‌کند و به امام باطل پیوند می‌زند. یعنی اصل فساد خود ولات جور و تناسبات ولایت آنهاست.

فساد زائیده همین قطع رشته‌های رحمت الهی و ولایت امام است. اگر روابطی بر محور رحمت الهی نباشد، فساد رخ می‌دهد. صلاح حیات بشر هم همین است که انسان در محیط رحمت الهی و عهد بندگی باشد و تناسبات این صلاح را رعایت کند. صلاح وصل کردن رشته رحمت امام است. وقتی این رشته‌ها قطع می‌شود، رشته‌های دیگر وصل و روابط دیگری در عالم جاری می‌شود که حقیقت فساد و عذاب الهی خواهد بود. لذا در یک کلمه صلاح، به خود امام و تولی امام حق بازگشت کرده و فساد به ولات جور و ولایت آنها برگشت می‌کند.

اینجا روشن می شود که این فاسق در این آیات چه کسی است؛ کسی است که در یک مرحله عهد بندگی و ولایت را نقض می کند. در مرحله دیگر رشته هایی که شئون بندگی و الوهیت خداست و به معنای دیگر رشته رحمت الهی و به معنای باطنی خود، رشته های اتصال به محیط ولایت امام است را قطع می کند. خودش حقیقت فساد عالم است و با ولایت خود همه عالم را فاسد خواهد کرد؛ خودش از امام جداست و ارتباط این امت را هم با رسول و امام قطع می کند و اجازه نمی دهند آنها بر مدار اولیاء الهی و محیط رحمت الهی حرکت کنند.

### صحیحہ ابابصیر در تبیین رشته رحمت عالم

روایت بعدی که اشاره می کنیم ذیل آیه شریفه سوره رعد وارد شده است. در کافی شریف، صحیحہ ابابصیر بیان می کند: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ اللَّهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي وَ هِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ رَحِمُ كُلِّ ذِي رَحِمٍ» یعنی بیان می کند رشته رحمتی در عالم هست که به عرش الهی آویخته شده است و درخواست مستجابی هم دارد که خدایا اگر کسی مرا وصل کرد، دست او را بگیر و کسی که مرا رها کرد، از او جدا شو.

البته این روایت نفی این نمی کند که رحامت های ظاهری را شامل شود ولی نسبت بین این رحامت با رحامت های عرفی باید تبیین شود. آن رشته اصلی رحمتی که به عرش آویخته است، رشته رحم وجود مقدس نبی اکرم و اولاد معصومین ایشان است. این رشته رحمت خداست که ما باید به آن پیوند بخوریم و طریق اتصال ما به عرش الهی و رحمت خدا همین رشته است. لذا اینکه در ذیل روایت از رشته های رحم و قرابات هم صحبت شده است منافاتی با صدر روایت ندارد و قابل جمع است.

پس این روایت فساد را به خروج از وادی ولایت حق و تولی به ولات جور تفسیر کرده است. ولو فساد در یک مرحله خروج از وادی بندگی و توحید و متعلق شدن به وادی شرک و کفر و استکبار در مقابل خداست، ولی روایات این صلاح و فساد را به خروج از ولایت حق و پیوند به ولایت باطل معنا کرده است. اصلاً تحقق توحید در عالم به ولایت اولیاء الهی است و دار توحید همان دار ولایت است. در مقابل هم تحقق شرک به ولایت اولیاء طاغوت است؛ که در روایات



مکرری این بحث بیان شده است<sup>۱۱</sup> و ما فقط در این مقام می‌خواستیم آیاتی که بحث صلاح و فساد مطرح کرده است به کمک روایات، لایه ولایت آن را نشان دهیم.

خلاصه اینکه فساد چیزی جز شرک به خدا و در ساحت دیگر تولی به ولات جور نیست. هرچند این شرک می‌تواند خفی و می‌تواند جلی باشد. یعنی تولی به ولات جور ممکن است در اصل وجود انسان باشد و ممکن است در بعضی فروع و وجودی انسان شکل بگیرد. انسان ممکن است در مقام عمل در بعضی افعال از ولایت امام معصوم خارج شود و به ولایت جور پیوند بخورد. همین است که به یک معنی شرک خفی و به معنای دیگر شرک در ولایت است. فرق ایندو مقام هم در روایات ما مفصل تبیین شده است که یکی اصل فسق است که ذات و باطن وجود انسان از وادی ولایت امام خارج باشد، و دیگر فسق عمل است که ولو وجود انسان از وادی ایمان بیرون نیست، ولی عمل انسان و فروع و وجود انسان از محیط ولایت امام خارج باشد.<sup>۱۲</sup> و الحمدلله...

---

<sup>۱۱</sup> - بطور مثال در ذیل آیه شریفه سوره کهف که فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» در روایات بیان شده است که این شرک در عبادت به شرک در ولایت تفسیر می‌شود. مثلاً بیان شده است: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ قَالَ: يَعْنِي فِي الْخَلْقِ أَنَّهُ مِثْلُهُمْ مَخْلُوقٌ يُوحَىٰ إِلَيْهِ إِلَىٰ قَوْلِهِ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ: لَا يَتَّخِذُ مَعَ وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَايَةَ غَيْرِهِمْ وَوَلَايَتُهُمُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فَمَنْ أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِوَلَايَتِنَا وَكَفَرَ بِهَا وَجَحَدَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّهُ وَوَلَايَتَهُ»؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۴۷

<sup>۱۲</sup> - فرق ایندو بحث و ثمرات و بیان روایات در این مسئله مفصل است و در مجال خود باید این را مفصلاً مورد بررسی قرار دهیم. اینکه در بعضی روایات بیان شده است که شیعیان فاسق نیستند ولی ممکن است جایی فاسق العمل باشند همین معناست.